

دريستان ياران معرفت

ياران معرفت

شماره ۶۱ حیات تقدیم می‌شود به **شهید حمیدرضا الداغی**. کسی که در روز ۸ اردیبهشت ۱۴۰۲، با دیدن مزاحمت چند بی‌غیرت برای یک دختر به دفاع از او برخاست و بر اثر ضربات سنگین چاقو به شهادت رسید و تنها چند روز از چهل‌م او می‌گذرد...



حیات

هفته‌ی آخر خردادماه ۱۴۰۲

شماره ۶۱

نشریه فرهنگی اجتماعی هیات الزهراء (س) دانشگاه صنعتی شریف

[@AzzahraMaktubat](https://www.AzzahraMaktubat.com)



محمد حسین ملکی

را نشانه گرفته‌اند تا مبدا از آن فطرت و رسالت انسانی چیزی باقی بماند. از هجمه‌های بی‌وقفه رسانه‌های بیگانه گرفته تا حمله‌های پی‌درپی امپراتوری سینمایی هالیوود برای اشاعه بی‌حیایی و بی‌غیرتی در تمام جامعه جهانی. تا مبدا مردانی غیور و زنانی عفیف توانایی سر بلند کردن را داشته باشند. اما معادلاتشان نادرست از آب درآمد! در جامعه ما هنوز هستند زنانی که برای عفافشان جان فدا می‌کنند و مردانی که برای حفظ ناموسشان در خون خود می‌غلتنند. مردانی از جنس غیرت که برایشان فرقی ندارد آن دختر، دختر کیست. برای حفظ امنیتش حاضرند صدها بار روی خاک بیفتند مبدا مویی از سر ناموسی کم شود. مردانی که تا هستند، سایه‌ی آرامش بر کشور هست. مردانی که در عصر حاضر، علم غیرت را بلند نگه داشته‌اند و نگه خواهند داشت. مردانی از طایفه‌ی یاران معرفت. مردانی چون حمیدرضا الداغی...

«فردای روزی که دشمن بعثی خرمشهر را گرفت، جسد بی‌جان و عریان دختر خرمشهری را به تیرک بلندی بستند و آن طرف کارون مقابل چشم‌های رزمنده‌های ایرانی گذاشتند. رگ غیرت رزمنده‌های دلیر ایرانی به جوش می‌آید و تکاورهای نیروی زمینی ارتش سه شهید می‌دهند تا بالاخره جسد آن دختر را پایین می‌آورند و به خاک می‌سپارند. بلکه درست خواندید، سه شهید برای جسد یک دختر مسلمان ایرانی!». این که این داستان چقدر واقعیت دارد را نمی‌دانم اما اگر کسی ذره‌ای شیرمردان زمان دفاع مقدس را بشناسد می‌تواند تصدیق کند که این واقعه به هیچ عنوان دور از ذهن نیست. حالا از آن زمان دهه‌ها می‌گذرد و دشمنان اسلام و ایران همواره در نبردی سهمگین و همه‌جانبه، غیرت و حیای مردان و زنان این سرزمین

برای شهیدی که نان نداشت...

یادداشت ویژه

وارونگی ارزشی!

قلیل نیز رو به آرامی رفت تا اینکه این بار هم خبر از دنیا رفتن یک مرد در برخی از رسانه‌ها منتشر شد. خبری که ظاهراً لیاقت مطرح شدن در خیلی از رسانه‌ها را هم نداشت! چه برسد به آن که واکنش سلبریتی‌ها یا حتی تشکل‌های دانشجویی که خود را داعیه‌دار خون‌خواهی از جوانان این سرزمین می‌دانند، به همراه داشته باشد.

شاید اشتباه از ما باشد. شاید اتفاقی که افتاد آن قدر بزرگ نبود که لایق پیام تسلیت این اکابر باشد. پس بیایید برای اینکه به اشتباه خود پی ببریم، نگاهی دوباره به آن شب کذایی بی‌اندازیم.

ساعت ۹ شب از هشتمین روز اردیبهشت ماه بود که ضربات متعدد چاقو، سینه و پهلوی یک مرد را شکافت. مردی که نه ریش داشت و نه تسبیح در دستانش و نه تا آخرین دگمه‌ی لباسش را بسته بود و فقط غیرتی که داشت را معنا کرد. غیرتی که رنگ و بویش، رنگ و بوی غیرت کسانی بود که برای آن که دست بیگانه به ناموس این خاک نرسد، خود را به خاک و خون کشیدند.

پاک گیج شده‌ام. هدف از نوشتن این متن، تقبیح خوردن نان به نرخ روز و پرواز در مسیر جریان باد بود ولی وقتی که پرنده‌ی خیال به پرواز درآید، قلم را به دست می‌گیرد و ادامه‌ی مسیر را

چند ماه قبل بود که خبر اعدام دو تن از مجرمین دستگیر شده در اغتشاشات پاییز گذشته، تبدیل به تیتراژ خبرهای داخلی و خارجی شد. کسانی که هم فیلم ارتکاب به جرمشان واضح و مشخص بود و هم اعترافاتشان، اما حمایت از آن‌ها، هم برای عده‌ای آب و هم نان داشت. از سلبریتی‌ها گرفته تا حتی تشکل‌های دانشجویی!

عکس‌هایشان را یا استوری می‌کردند و یا به در و دیوار و تابلوها می‌چسباندند، سیاه می‌پوشیدند، سرود خداحافظی می‌خواندند و شمع روشن می‌کردند.

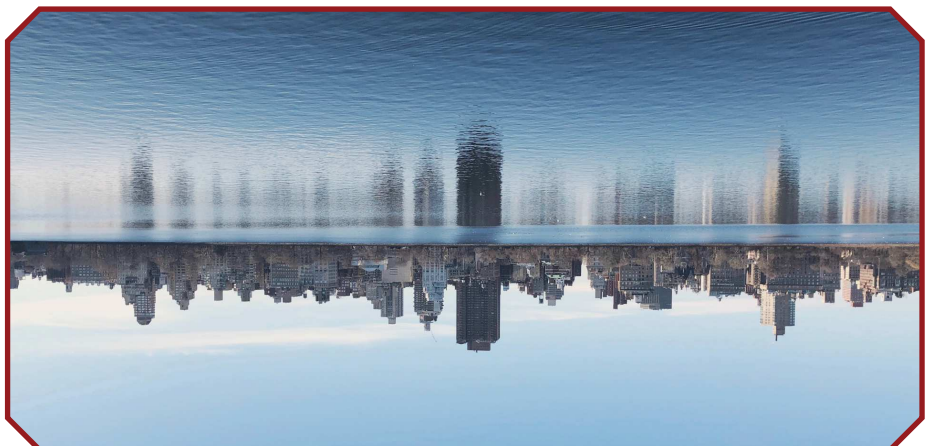
به هر حال باد به آن سمت می‌وزید و حرکت در مسیر باد هم آسان‌تر است.

مدتی گذشت، تب و تاب اعتراضات مردم و به تبعیت از آن اغتشاشات عده‌ای

محمد امین عزیزی
۴۰۰ نفث
۳ دقیقه

زمان می‌گذرد و ارزش‌ها به مرور رنگ می‌بازند. میزان این رنگ‌باختگی‌ها نیز وابستگی به میزان اهمیت آن ارزش‌ها در دین مبین اسلام و شرع مقدس دارد. هرچه عملی با ارزش‌تر باشد، شدیدتر تخریب می‌شود و هرچه کاری بی‌ارزش‌تر باشد، محبوب‌تر می‌شود تا نقطه‌ای که گاهی جای این دو با هم عوض می‌شود.

غیرت و حیا می‌میرد و بی‌غیرتی را در قالب روشنفکری به خورد مردم می‌دهند، سخت‌کوشی و مجاهدت در انجام امور، سادگی، و در رفتن از زیر کار زرننگی محسوب می‌شود و اما وای بر جامعه‌ای که به جای صداقت و عدالت، نان را به نرخ روز بخورد.



اوست که ترسیم می‌کند.

به راستی چه بر سرمان آورده‌اند که دفاع از ناموس برایمان تبدیل به امری خارق‌العاده شده که فقط از دست ابرقهرمانان بر می‌آید؟

چه بر سرمان آمده که وقتی می‌بینیم کسی قصد جسارت و دست‌درازی به دخترانمان را دارد، گوشه‌ای به نظاره می‌ایستیم و اگر کسی رگ غیرتش به جوش بیاید، از تعجب شاخ در می‌آوریم و او را دیوانه‌ای می‌نامیم که خود را در مسیر خطر قرار داده است؟

یادداشت



رگ غیرت!

سیری در دریای بی‌کران مفهومی به نام «غیرت»

پرستش اسدی



۴۰۰ م. شیمی ۳ دقیقه

چند سال پیش بود که دروازه‌بان، توپ یک فوق‌ستاره را مهار کرد و تصویری از او، درحالی که توپ را در آغوش فشرده بود با تیتراژ «غیرت» منتشر شد. تنها کاری که کرده بود پاسداری از مرز دروازه تیم ملی بود و این شد که گفتند: غیرت. پاسداری از یک مرز.



این درحالی است که همچنان عده قابل توجهی غیرت را جزئی از فرهنگ متحجرانه و جهان‌سومی می‌دانند که تنها دستاوردش خانه‌نشین کردن زنان است! در اینجا نقل قولی بیاوریم از علامه طباطبایی که در تفسیر المیزان چنین گفته است: «غیرت عبارت است از دگرگونی انسان از حالت عادی و اعتدال؛ به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش - اعم از دین، ناموس و یا جاه و امثال آن - تجاوز کرده، از جای خود می‌کند. این صفت غریزی، صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن بی‌بهره نیست. پس غیرت یکی از فطریات آدمی است...». با توجه به این توضیح، غیرت یک ویژگی ذاتی در انسان است و همچنین انواع گوناگونی دارد؛ چراکه مقدسات انسان‌ها گوناگون است. حال این انواع را می‌توانیم به

شهادت حمیدرضا الداغی به ما یک درس بزرگ داد؛ **مرگ انسانیت!**



مرگی که حدود ۳۵ سال در وجودمان در حال رسوخ کردن بود و ریشه‌ی

انسانیت را در وجودمان خشکاند. .
مقابل چشمانمان، هموطنمان، به دخترمان تعرض می‌کند و ما دست در جیب مشغول تماشا کردن این صحنه هستیم و وقتی کسی به کمک آن دختر می‌رود کمکش نمی‌کنیم و جان دادنش را به نظاره می‌نشینیم و حتی بعد از شهادتش از یک تسلیت خشک و خالی هم چشم‌پوشی می‌کنیم! ولی ما میراث‌داران انسان‌هایی هستیم که حتی اجازه‌ی چپ نگاه کردن به دخترانشان را به بیگانه نمی‌دادند. و چه بد میراث‌دارانی!

اینکه انسان در برابر تخلّفاتی که از مسیر حق و عدالت و احکام الهی می‌شود، خاموش ننشیند و بی‌تفاوت از کنار آنها نگذرد بلکه تخلف هر چه شدیدتر باشد جوش و خروش او بیشتر گردد و کسانی که خونسرد و بی‌رمق از مقابل این امور می‌گذرند فاقد غیرت دینی هستند. پس غیرت دینی درواقع یک احساس مسئولیت است؛ یک عشق حتی گاهی دیوانه‌وار نسبت به همنوع که تا مرز جان دادن برایش هم می‌توان پیش رفت! این نوع غیرت مربوط می‌شود به دغدغه‌ای که برای سرنوشت دیگر انسان‌ها داریم.



شهادت‌نامه معروف و نیر از منکر
مری مجاهد علی خلیلی
شهادت‌نامه سوم فروردین ۱۳۸۳

و اما غیرت ناموسی؛ شاید شناخته‌شده‌ترین غیرت در میان بقیه، همین باشد، درحدی که اصلاً غیرت را با مثال‌هایی از این دست به یاد می‌آورند. شاید عده‌ای گمان کنند که این هم باید زیرمجموعه دسته غیرت انسانی باشد، اما

لَعَلَّكَ بِاِخْتِ نَفْسِكَ اِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

شاید تو، از این‌که مردم ایمان نمی‌آورند جان خود را تباه سازی!

اوضاع دیگران فکر کنیم و غیر از دغدغه زیست و خورد و خواب خود، نگرانی از سرنوشت مردمان و همسایگان را از سر بگذرانیم. شاید دشوار به نظر برسد اما ناگفته نماند که فطرتا این نگرانی و اندوه از آسیب دیدن چه روحی و چه جسمی انسان‌ها، در فطرت خدادوست و خداجوی هریک از ما هست، دقیقاً همان اصطلاح «رگ» بسیار مناسب است زیرا در وجود هریک از ما جریان دارد اگرچه گاهی آن را نادیده می‌گیریم!

افراد آن به میان می‌آید، حال می‌تواند منشا دینی داشته باشد یا نداشته باشد اما به هر حال مثبت است! چراکه این ترجیح دیگری بر خود یا بهتر بگویم، فداکاری و ایثار است که دلیل چنین اقداماتی می‌شود.

این روزها خیلی اوقات فراموش می‌کنیم که معیار مثبت یا منفی بودن یک عمل یا اتفاق، نفع و ضرر مادی ما نیست؛ حاضر نمی‌شویم برای حفظ سلامت و آسایش خود، از منطقیه امن فعلی بیرون بیایم، لاقلاً کمی به

نه همواره! آنجایی که نیت، حفظ ابرو و یا علاقه و تعصب مطرح باشد - یک «حس مالکیت» - از نوع انسانی‌ست، چرا که به مقدسات و خودخواهی‌های انسان بر می‌گردد و تلاش می‌کند که از آن‌ها حفاظت کند. اما آنجا که حفظ ابرو و امنیت دیگری یا به قولی، منافع شخص دیگر مطرح باشد، دیگر نمی‌شود نامش را انسانی گذاشت. زمانی که فردی غریبه برای حفظ ناموس دیگری حاضر است جانش را هم فدا کند، اینجا باز هم احساس مسئولیت فرد نسبت به جامعه و

تاجر، تهتک یا غیرت و حیا؟

یادداشت

پرسشی از دین در وادی حیا و غیرت

مقابل بی‌حیایی غربی است. به عقیده بعضی، تأکید بر روی مسائلی مانند حیا و غیرت، باعث به وجود آمدن خشونت در جامعه می‌شود. از طرفی، گروه دیگر، با فهم نادرست خود از مفهوم حیا و غیرت، خواسته یا ناخواسته باعث روانه شدن این هجمه می‌شوند. در روایتی از امام علی علیه السلام که در بحارالانوار آمده است می‌خوانیم:

از غیرت نابجا [نسبت به زنان] بپرهیز که آن، زن سالم را به بیماری می‌کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (اندیشه گنهکاری)، بلکه درباره آنان محکم‌کاری کن. آن گاه اگر عیبی دیدی در مجازات کوچک و بزرگ درنگ مکن.

از طرفی دیگر، در حدیثی از امام صادق علیه السلام که در کافی آمده است می‌خوانیم:

مردی که غیرت نداشته باشد، واژگونه دل است. همه این‌ها، نشان از هشدار حضرات معصومین، در مورد افراط و تفریط داشتن در این مسئله است.

از دیگر نکاتی که در این مقوله می‌توان ذکر کرد، بحث نتایج عملی حیا و غیرت در اجتماع و خانواده است. امروزه بر همگان مسلم است که بی‌رنگ شدن حیا و غیرت در جوامع غربی، ضربه سختی به پیکره خانواده در غرب وارد کرده است. طبق آماري که از کشورهای اروپایی در این زمینه منتشر شده است، کشورهای اروپایی، در جایگاه نامناسبی از نظر شاخص نسبت

مقام معظم رهبری در طول سالیان اخیر بر غیرت دینی و غیرت ملی، می‌توان میزان اهمیت این مسئله را در نگاه رهبری عزیز متوجه شد. کلیدواژه‌های غیرت دینی، غیرت ملی، غیرت انقلابی و غیرت امت اسلام، از کلیدواژه‌های پرکاربرد، در سخنان معظم له می‌باشد. در سال ۱۳۹۸ و در دیدار مردم قم، ایشان فرمودند: ابزار نظامی آن وقتی فایده می‌بخشد که متکی باشد به همان ایمان و غیرت دینی؛ یا در بیانات نوروزی سال ۱۳۹۳ در این مورد فرمودند: راهپیمایی بیست و دوم بهمن نشان‌دهنده حساسیت مردم ما و غیرت مردم ما در برابر دشمنی و شرارت دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان ایران است؛ همه این‌ها نشان از توجه ایشان به این ابعاد مهم غیرت در جامعه و کشور است.



یکی از نکاتی که شاید امروز برای ما مسئله باشد، دوگانه تاجر و تندروی در



علی امینی

۴۰۱ مکانیک ۶ دقیقه

در نگاه دینی، غیرت و حیا، ریشه در ایمان و عقل آدمی دارند. در روایتی که از حضرت محمد(ص) در من لایحضره الفقیه نقل شده است، آمده است که

غیرت از ایمان است.

در حدیث دیگری از ایشان که در بحارالانوار نقل شده است، می‌خوانیم که:

کسی غیرت‌مندتر از خدا نیست.

از مجموع این احادیث می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ایمان آدمی، نقش مهمی در غیرت آدمی دارد. در ادامه حیا را هم می‌توان نمودی از ایمان معرفی کرد. در حدیث مشهوری از امام صادق علیه السلام که در اصول کافی نقل شده است، آمده است که کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد. از طرفی در حدیثی از امام رضا(ع) در کتاب مواظب عددیه آمده است:

عقل هر کجا که باشد، حیا و دین نیز به همراه اویند.

در ادیان دیگر نیز دستوراتی که راجع به پوشش و ... وجود دارد را می‌توانیم شاهدهی بر تأکید ادیان گذشته بر این مهم بدانیم.

در انقلاب اسلامی، به عنوان حکومتی که داعیه‌دار تمدن نوین اسلامی است، غیرت و حیا دارای ابعاد گسترده‌تری هستند. از تأکیدات مهم

این فرد را فرد باحیایی دانست در حالی که این گونه آشکارا احکام خداوند را بدون هیچ گونه شرمی زیر پا قرار می‌دهد؟! دومین مسئله‌ای هم که در اینجا نیاز به توضیح دارد، بحث توضیح لایه‌های حیا است. همان‌طور که می‌دانید، انسان‌ها در لایه‌های مختلفی، معصوم هستند. اگر



معصوم بودن را دور بودن از گناهان حتی در لایه ذهن بدانیم، برای اکثر افراد، گناهی وجود دارد که حتی در ذهن خود نیز به آن فکر نمی‌کنند. یعنی وقتی ائمه معصومین علیهم السلام را معصوم کامل می‌دانیم، این یعنی این عزیزان را از همه گناهان حتی در لایه ذهنی نیز دور می‌دانیم. همان‌طور که در مورد عصمت این مسئله مطرح است، در مورد شرم از گناه کردن و حیا داشتن هم این مسئله مطرح است. یعنی چه بسا فردی، نسبت به انجام برخی از گناهان، شرم نداشته باشد و خدای ناکرده انجام آن گناه از خوردن آب برای او آسان‌تر شده باشد اما معصیت دیگری را به دلیل شرم و حیا انجام ندهد. حال سؤالی که اینجا باید به آن پاسخ داد، این است که آیا لایه‌های بودن مسئله حیا، توجیهی است بر انجام گناهان توسط افراد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که شرم داشتن در جامعه و در مورد افراد جامعه همیشه از یک شخص و یک چیز نیست. بهترین و والاترین مرتبه حیا، شرم داشتن از خداوند متعال است. اما آیا شرم داشتن از انسان‌های دیگر به طور کلی مورد مذمت است؟ در حدیثی از امام باقر(ع) می‌خوانیم که:

اگر نه از حکومت آسمانی می‌ترسی و نه از مردم روی زمین شرم داری، خود را در عدد حیوانات بشمار.

اگر بخواهیم در مورد این مسئله، یک جمع‌بندی داشته باشیم، شرم داشتن از انسان‌ها زمانی خوب است که در طول شرم داشتن از خداوند متعال باشد و اگر غیر از این باشد، چه بسا این شرم نابجا، مانع انسان از انجام بعضی واجبات و ترک بعضی از محرمات شود.

در جامعه امروز که بی‌حجابی به عنوان یک مسئله مهم در مجامع فرهنگی مطرح است، بررسی رابطه پوشش و حیا به عنوان یک مسئله اساسی مطرح است. در نگاه بعضی، بی‌حجابی و بی‌حیایی، با هم برابرند و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما در نگاه بعضی دیگر، افراد با حجاب نامناسب هم می‌توانند با حیا باشند. در واقع در اینجا باید اختلاف تعریف حیا در مورد این دو دیدگاه را بررسی کرد. حیا، لایه‌های متعددی دارد. بالاترین لایه آن که مطلوب خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و هست، حیایی است که مانع انسان از انجام همه گناهان بشود. در روایتی از رسول اکرم(ص) که در مستدرک حاکم آمده است می‌خوانیم:

هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد، زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی‌کند و همچنین موی سر و مچ [پای] خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است.



از این روایت، این‌گونه فهمیده می‌شود که طبق کامل‌ترین تعریف از حیا، نه تنها رعایت نکردن دستورات اسلام در زمینه پوشش، بلکه انجام هرگونه گناه و ترک هرگونه واجبی، نوعی بی‌حیایی و بی‌ایمانی است. در ادامه توضیح دو مسئله، اهمیت ویژه‌ای دارد. اول اینکه صرف داشتن پوشش، نمی‌تواند یک فرد را فرد باحیایی معرفی کرد. یعنی چه بسا یک نفر، تمام احکام اسلامی را در زمینه پوشش، رعایت بکند ولی مثلاً در ارتباط با نامحرم، تقییدی به این مسائل نداشته باشد. چگونه می‌توان

طلاق به ازدواج قرار دارند به طوری که در بعضی از این‌ها، این نسبت تا ۷۷ درصد می‌رسد. از طرفی، درصد فرزندان که خارج از ازدواج به دنیا آمده‌اند، گواه دیگری بر این مسئله است. کشورهای که دستورات دینی و به تبع آن حیا و غیرت در آن‌ها کم‌رنگ‌تر است، در این مورد نیز در وضعیت نامناسب‌تری قرار دارند.

در نگاه بعضی، بی‌حجابی و بی‌حیایی، با هم برابرند و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما در نگاه بعضی دیگر، افراد با حجاب نامناسب هم می‌توانند با حیا باشند.

مناقشه دیگری که در این حوزه قابل بررسی است، بحث تفاوت‌هایی است که در لایه عمل بین مرد و زن مسلمان در حیا و غیرت وجود دارد. یکی از مسائلی که در سده اخیر مورد توجه اندیشمندان غربی قرار گرفته است، بحث پوشش زنان بوده است. این مسئله، باعث به وجود آمدن انقلاب‌های جنسی در غرب شده است. آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اصل دستور نسبت به همه افراد، یکسان است. در سوره مبارکه نور، ابتدا در آیه سی‌ام، مردان را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به چشم‌پوشی از نگاه ناروا دعوت می‌کند و سپس در آیه بعدی، زنان را در این مورد، مورد خطاب قرار می‌دهد. تفاوت‌هایی که در باب جزئیات پوشش وجود دارد، به نوع آفرینش مرد و زن باز می‌گردد. امروزه، تحقیقات علمی و «فیزیولوژی» و روان‌شناسی در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی حساس‌تر از زنانند و برعکس، زنان در مقابل محرک‌های لمسی حساسیت بیشتری دارند. این تفاوت در آفرینش، متفاوت بودن احکام پوشش را به دنبال دارد.



ما و حسرت سفر با تایتانیک!

مقاله



چگونه یک رویای غرق شده چند دهه دامن گیر جوانان این مملکت شده...

امین زمانی



۴۰۰ دقیقه

pride و تظاهرات حقوق LGBT گشت.

ماجرای این تبدیل عجیب و غریب - شاید آن گونه که باید انتظار هم داشت- از هالیوود آغاز می شود. هر چند که فرهنگ عمومی جامعه آمریکایی هنوز به مبانی اخلاقی پایبند بود اما برای سالها (تقریباً از سال آخر جنگ جهانی دوم یعنی ۱۹۴۵) بسیاری از تابوهای آن زمان در فیلمهای رمانتیک (و نه لزوماً روتیک) شکسته می شد. برای درک اینکه هالیوود در آن زمان تا چه حد مقید به مبانی اخلاقی بود شاید این مثال کفایت کند که در فیلم *Gone with the Wind* وقتی در متن یکی از بازیگران کلمه *damn* استفاده شده است، این کلمه نزدیک است که سانسور شود. **حال با زمینه سازی چندین ساله هالیوود، تنها یک شوک نهایی کافیسست تا این جامعه (شاید در ظاهر) اخلاق محور، زیر ویرانه های اخلاقیات بدون مبنای اندیشه ای از بین برود.** شوکی که تنها سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۸ با انتشار کتابی بالاخره به وجود آمد و هیمنه اخلاق در آمریکا و تقریباً بدون فاصله خاصی در تمامی جهان غرب فرو ریخت.

در سال ۱۹۴۸، آلفرد کینزی که یک حشره شناس بود، کتابی منتشر کرد به نام «*Sexual Behavior in the Human Male*» و پنج سال بعد از آن نیز در ۱۹۵۳، جلد بعدی آن کتاب را یعنی «*Sexual Behavior in the Human Female*» منتشر کرد. در کینزی آمارهایی می دهد که با تصور جامعه آن روز آمریکا بسیار متفاوت بود. آمار بالای ارتباطات خارج از

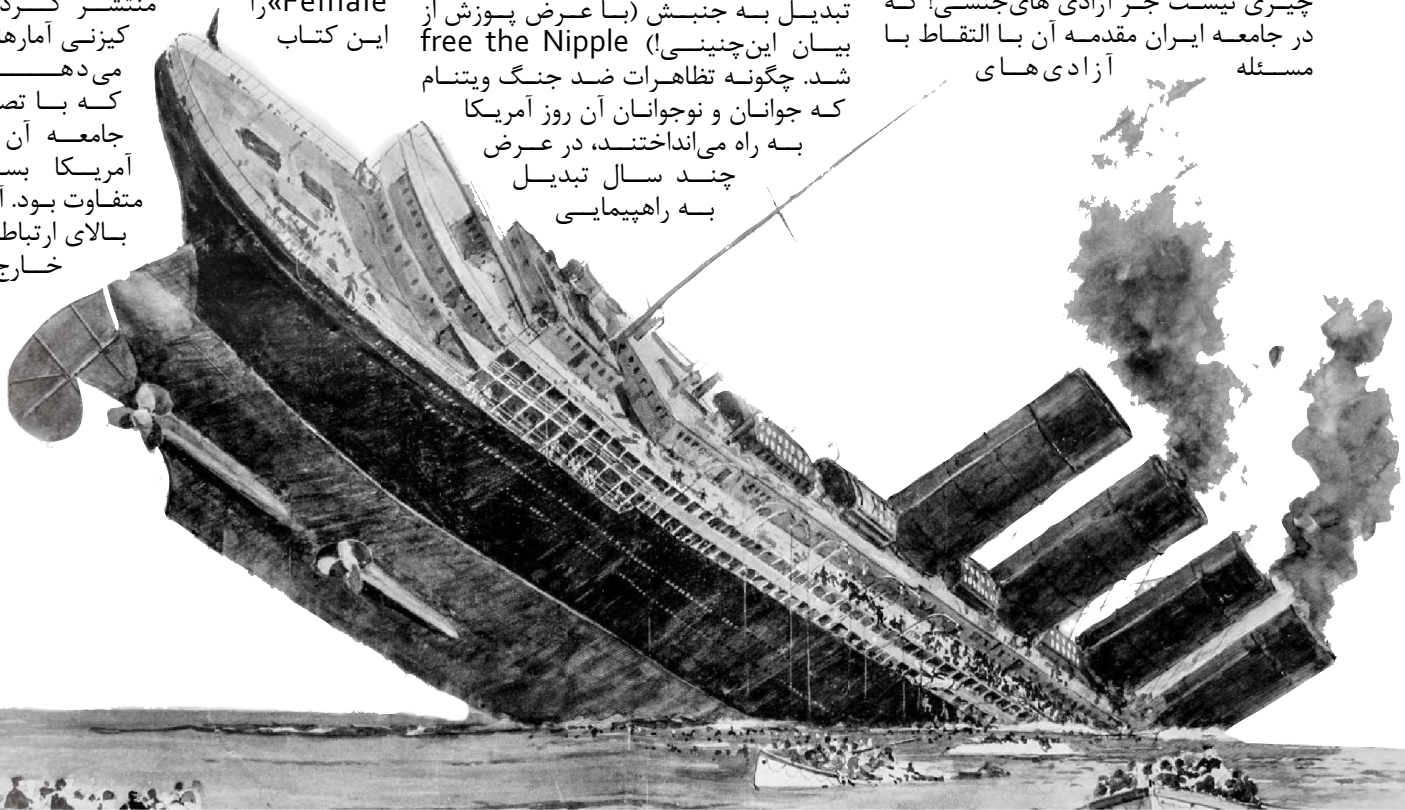
پوشش و حقوق اجتماعی جنسی و بحث اقلیت های جنسی و بسیاری خورده مسئله کوچک که به همان قضیه اصلی بازمی گردد مشاهده می شود. آنچه که می خوانید مرثیه ای است بر یک روپا از آنچه زمانی بر جامعه غرب و در رأس آن آمریکا گذشته و شاید (قضاوت آن با شماست!) در حال گذشتن و یا حداقل تلاش برای گذراندن آن بر ماست.



تفکیک جنسیتی در برخی از اماکن عمومی، ممنوعیت خرید، فروش و مصرف مشروبات الکلی، گشت ارشاد، محدودیت پوشش لباس های بدن نما در فضای عمومی، سانسور شدید محتوای جنسی در سینما و امثال اینها مسائلی است که شنونده با شنیدنشان یاد ایران و بحث های مرتبط با آن در کشور می افتد. اما روزگاری بود که همه آنچه در بالا گفته شد در آمریکا، مهد آزادی اتفاق می افتاد. اینکه چه شد که آن آمریکا به این آمریکا تبدیل شد خود قصه مفصلیست. اینکه چگونه جنبش های فمینیستی که خواستار حق مشارکت سیاسی برای زنان بودند، تبدیل به جنبش (با عرض پوزش از بیان این چینی!) *free the Nipple* شد. چگونه تظاهرات ضد جنگ و بتنام که جوانان و نوجوانان آن روز آمریکا به راه می انداختند، در عرض چند سال تبدیل به راهپیمایی

اگر کشتی تایتانیک در این روزگار - که اخبار در سریع ترین حالت ممکن از ابتدای تاریخ تا به اکنون به دست ما می رسد- در حال ساخته شدن بود، احتمالاً سهم من مخاطب ایرانی از آن چند پست اینستاگرام و تلگرام درباره سرعت و امکانات رفاهی فوق العاده کشتی با مضمون کلی «ما هیچ، ما نگاه» بود که دست به دست می چرخید و می شد سنگی دیگر بر کوه انبوه هزار تفریح ناکرده و حسرت بر دل مانده و مزید بر علت می شد که توییت بزینم که «کاش فلان آفریده خداوند بودم در دشت های سوئیس» و «اصلاً نمی دانستم خاور میانه کجاست» و... . غافل از آنکه به قول وحشی بافقی این «گل تازه که بویی ز وفا نیست او را» اصلاً قرار است در سفر اولش دار فانی را وداع گوید و اگر قبلاً در همان قالبی که گفته شد آرزوی «بودن جای ماهی های آزاد اقیانوس اطلس» را نداشتیم، بودن در این کشتی نه تنها آرزو ندارد بلکه باید از آن فرار نیز کرد!

حال اما شاهد این هستیم که کشتی غرق شده ای که از مهم ترین اجزای رویای آمریکایی (*American Dream*) بوده و هست، تقریباً سه دهه است که شده از ارکان رسیدن به مدینه فاضله و سوار بر آن نبودن، از بین بردن حق مسلم آدمیست و این کشتی چیزی نیست جز آزادی های جنسی! که در جامعه ایران مقدمه آن با التقاط با مسئله آزادی های



انقلاب جنسی قرار بود تا با از بین بردن تابوهای جنسی، راه آزادی در نتیجه لذت و در نتیجه آن رفاه را برای جامعه به ارمغان بیاورد. اینک اما با گذشت بیش از هفتاد سال از شروع این تغییرات، بهتر است تا حدودی با آزادی‌هایی که این انقلاب همراه خود آورده آشنا شویم:



- در آمریکا یک زن از هر پنج زن قربانی تجاوز و یا تلاش برای تجاوز بوده است. و تنها ۱۲٪ از این امار گزارش شده‌اند.
- هر ۹۲ ثانیه یک زن قربانی تعرض جنسی می‌شود. تا سال ۲۰۱۱ بیش از ۲۳ میلیون زن آمریکایی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. و این در حالی است که تنها هفت دهم نفر از هر ۱۰۰ نفر متجاوز نهایتاً مجازات می‌شوند.
- در سال ۲۰۰۸ ۱۲۷ میلیارد دلار خرج درمان تبعات تجاوز در آمریکا شده است. معادل بودجه ساخت ۲۵۰ برج میلاد در تهران. هزینه سالانه درمانی جراحات مربوط به خشونت خانگی در آمریکا معادل ۲۱۰ سال یارانه ۸۰ میلیون ایرانیست!

البته مشاهده این اعداد و ارقام چیز دور از انتظاری نیست. انقلاب جنسی پیاده‌سازی تفکرات کینزی در کتابش بود. کتابی که بیشتر تست‌ها و اعداد و ارقامش را با بررسی جانین و تبهکاران زندانی به دست آورده بود. کتابی که سراغ یک کودک ۴ ساله رفته و او را ۲۴ ساعت تحت تحریک جنسی قرار داده است. پس تئوری کینزی اصلاً قرار بود جامعه را بر اساس بیماران روانی درست کند. البته جالب هم اینجاست که کسی آخرش به کینزی چیزی چیزی نگفت که تو اصلاً چگونه اجازه داشتی همچین آزمایش‌هایی را انجام دهی. البته به جز تعداد زیادی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان همان عصر از جمله دکتر جودیت رایزمن که سه جلد کتاب

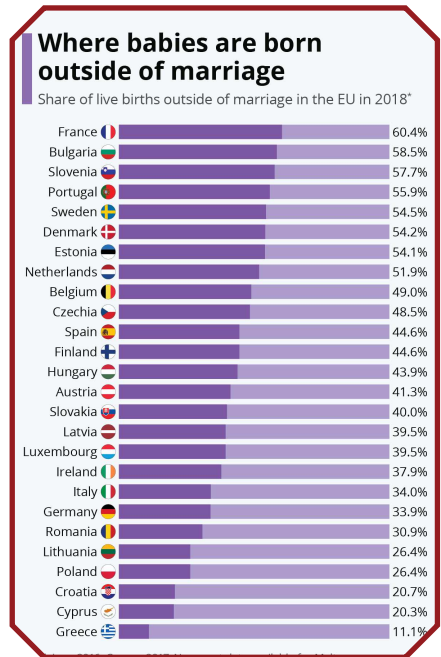
اولین مسئله، بارداری‌های ناخواسته بود. بعد از مدتی قرص‌های ضد بارداری با تمام مشکلاتی که ایجاد می‌کردند رواج پیدا کردند. همچنین سقط جنین بنا به درخواست عمومی کم‌کم قانونی می‌شود.

مسئله دیگر اما بیماری‌های جنسی بود. با رواج ارتباطات همجنسگرایان، HIV شیوع پیدا کرد. (طبق آمارهای رسمی، فقط در سانفرانسیسکو در دهه ۸۰ میلادی هر مرد به طور متوسط با ۵۰۰ مرد دیگر ارتباط جنسی برقرار کرده بود. پس شیوع این بیماری آنقدر هم دور از انتظار نبود.) این شیوع آنقدر زیاد بود که HIV در فرهنگ عمومی «Gay cans» نامیده می‌شد.

هر چند که این دو مسئله تا حدودی سرعت رفتارهای جنسی افسارگسیخته را مهار کرد، به طور مثال تقریباً تمامی bath house های همجنسگرایان پلمپ شد. اما با فشار عمومی برای مسئله HIV صرفاً آموزش جنسی به عنوان عامل بازدارنده توصیه شد.

دیگر کشتی پر زرق و برق آزادی جنسی را نه تنها خدا هم نمی‌توانست غرق کند، بلکه او خدا را هم غرق کرده بود...

اگر از زنان بعد از انقلاب جنسی بپرسید، در این میان اما به نظر می‌رسد، بزرگ‌ترین کلاه بر سر آنان رفته است.



در روزگار بعد از کینزی قاچاق جنسی انسان دومین صنعت مجرمانه جهان شد. اگر به این صنایع قانونی جنسی مثل فیلم‌ها، کتاب‌ها، لباس‌ها، اپ‌ها، آموزش‌ها و ... را هم اضافه کنیم، بدون شک صنعت بی‌رقیبی خواهد شد.

ازدواج، روابط مردان با کارگران جنسی، روابط با هم‌جنس و حتی رابطه با حیوانات تنها قسمتی از آمارهایی بود که کینزی در کتاب خود آورده بود. به نظر می‌رسید که جامعه آمریکا با آن جامعه‌ای که خودش باور داشت هست تفاوت بسیاری داشت. جامعه‌ای خداباور و خداجو که حتی شعار روی پولش «In God We Trust» بود.

حال گام بعدی چیست؟ کینزی خودش به بهترین شکل ممکن بیان می‌کند: «Everybody's sin is no-body's sin, and everybody's body's sin, and everybody's crime is no crime at all». اگر **آمار ارتباطات جنسی که طبق استانداردهای آن زمان «غیر اخلاقی» و «خارج از عرف» شناخته می‌شود اینقدر بالا بود، آیا مشکل از عرف و ملاک اخلاق نبود؟ آیا قانونی که کسی آن را رعایت نکند دیگر قانون بود؟**

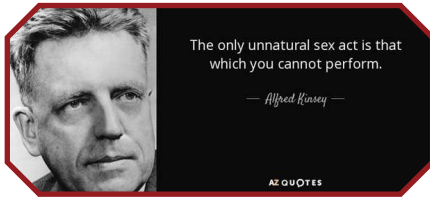


این منطق که فقط چند ماه طول کشید که تا عمق ذهن افراد جوامع غربی نفوذ کند، شروعی بود بر پایان دوران محدودیت‌های خودگزارده افراد بر رفتارهای جنسی‌شان. این، شکوفا شدن لیبرالیسم اخلاقی در اوج خود بود. تنها مدتی طول کشید که این آزادی با سرعت وحشتناکی شدت گرفت. میزان نمایش رفتارهای جنسی در هالیوود آنقدر رواج یافت که پارلمان قانون گروه‌بندی سنی را ایجاد کرد. صحنه‌های جنسی فقط در فیلم‌هایی که دسته‌بندی adult داشته باشند، مجاز بود. طولی نکشید که پورنوگرافی به معنای امروزی آن ایجاد شد. مجله‌های جنسی (در رأس آن play boy)، رمان‌ها، اسباب بازی‌ها ...

ماشین آزادی‌های جنسی که حالا پول موتور پیش‌ران آن شده بود در حال حرکتی پر شتاب بود و اخلاق‌گرایان سنتی آمریکایی نیز کاری از پیش نمی‌بردند. اما دو مانع بزرگ بر سر راه این ماشین قرار داشت.

اشتباهید. «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است». سخن درباره اینکته آینده این به ظاهر جنبش‌های آزادی پوشش در ایران چه خواهد شد بحث طولانی و درازی دارد. فقط این نکته را باید گفت که نه بحث امروز است و نه دیروز، و چه بخواهیم و چه نخواهیم باید در بررسی این مسئله از آنچه بر دگران گذشته عبرت بگیریم. نکند که «این ره که ما می‌رویم به ترکستان (بخوانید لاس وگاس!) باشد.»

نه رابطه با ماشین. خودش گفته بود:



اگر از ابتدا به این فکر می‌کنید که «خب آخرش که چی؟» و «آمریکا به ما چه ربطی دارد؟» و «جنبش‌های آزادی پوشش در ایران به دنبال این‌ها نیستند» و...، باید بگویم سخت در

درباره داده‌سازی‌های کینزی می‌نویسد.

نکته جالب‌تر این است که هنگامی که گند این آزادی در همان دهه هشتاد و نود میلادی درآمد، عده‌ای نظرشان این بود که شرایط آن زمان برای دوران گذار است و به قول ما مهندس‌ها steady state جامعه معتدل می‌شود و به مرور «چشم و دل مردم سیر می‌شود» نمی‌دانم اگر کینزی و رفقاییش این روزها و این آمارها را می‌دیدند چه می‌گفتند. البته کینزی که تکلیفش معلوم است. برای او نه رابطه با همجنس مشکل دارد نه رابطه با کودک نه رابطه با حیوان

یادداشت خبری



مصونیت حراست؟

مروری بر رفتار حاشیه‌ساز اخیر انتظامات دانشگاه...

در ملع عام با حرمت‌شکنی این حر برخورد کرد با این حرمت‌شکنی یک نیروی خودسر حراست برخورد شد؟ چه کسی جواب تعرض یک مرد به حریم شخصی بانوان دانشجوی را داد؟ آیا به صرف اینکته آن نیروی حراست همراه با حاکمیت دانشگاه است برای او مصونیت قضایی ایجاد می‌شود؟

سیستم اداری دانشگاه مخصوصا در چنین مواقعی بسیار منفعل است و انتظار برخورد با این اتفاق از چنین سیستمی به شدت بعید است. اما چیزی که در این میان عجیب است، انفعال امت حزب‌الله و افرادیست که به اصول دینی پایبند هستند. مگر نه اینکه غیرت و حفظ حریم شخصی زنان از بدیهی‌ترین اصول آئین و شریعت ماست؟ چرا در برابر چنین اقدامی همه سکوت کردیم؟ چرا هیأت و بسیج و سایر ارگان‌ها و تشکل‌های مذهبی دانشگاه در برابر چنین اتفاقی ساکت بودند؟

مذموم بودن این اتفاق در آئین و شریعت ما بدیهی است. اما وقتی که ما براساس دین و شریعت خود در مقابل این اتفاق نمی‌ایستیم، خواه ناخواه گوی مطالبه‌گری را به افرادی داده‌ایم که دلایل خوبی برای مقابله با این اقدام ندارند. خواه ناخواه مسیری که می‌تواند به شیوه درست و توسط افراد درست و معتقد طی شود را به افرادی می‌سپاریم که از این مطالبه‌گری که خود بخشی از اسلام است به دنبال ضربه زدن به اسلام هستند.

این ماجرا که متأسفانه همراه با سکوت جامعه‌ی مذهبی گذشت اما ای کاش در اتفاقات مشابه آینده (که احتمال وقوعش کم هم نیست) کمی از این انفعال خارج شویم و نگذاریم مطالبه‌ی حق به دست افراد ناحق بیفتد.

دانشگاه با انواع هنجارشکنی در سطح دانشگاه است.

اما چند وقت پیش خبری منتشر شد مبنی بر ورود یکی از نیروهای حراست به داخل سالن مطالعه دختران. الان که این متن نوشته می‌شود صحت و سقم این خبر سنجیده شده و متأسفیم که باید چنین حرمت شکنی‌ای را تایید کنیم. واقعه از این قرار است که یکی از دانشجویان دختر که کشف حجاب کرده بود با برخورد یکی از نیروهای حراست مواجه می‌شود. در جواب، این دانشجوی دختر از دست نیروهای حراست فرار می‌کند و به طبع نیروهای حراست هم به دنبال او می‌روند. در ادامه این دانشجوی وارد سالن مطالعه‌ی دختران می‌شود و در این نقطه نیروی مرد حراست به جای کمک گرفتن از نیروهای زن، خودسرانه وارد سالن مطالعه خانم‌ها ممنوع است و به همین دلیل خیلی از بانوان برای راحتی، حجاب خود را در این سالن مطالعه‌ها کنار می‌گذارند. ورود یک نیروی آقا به هر دلیلی به مکانی که مخصوص بانوان است مصداق بارز حرمت‌شکنی است.



اما در جواب این حرمت‌شکنی چه اتفاقی افتاد؟ آیا همان‌گونه که مختار

محمدحسین عبداللہی



۴۰۰ دریا

۳ دقیقه

در تاریخ نوشته شده که عبیدالله ابن حر هنگام همراهی ابراهیم ابن مالک اشتر در لشکران مختار ثقفی، بر سر موضوع تقسیم قنائم یکی از فتوحات طرح توطئه مطرح می‌کند و در نهایت بعد از کشمکش‌های فراوان و تلاش‌های ابن مالک برای آرام کردن او، با ابراهیم بن مالک اشتر به نزاع می‌پردازد. نوشته شده که ابن حر به همین دلیل بر مختار خروج می‌کند و در مقابلش لشکرکشی می‌کند.

در کتب تاریخی نوشته شده که ابن حر در آن زمان چون پسر زبیر در مقابل مختار صف‌آرایی کرده بود قصد همراهی او را کرد. اما برای آنکه خود را در بین لشکران مصعب بن زبیر جا کند نیاز به زدن ضربه‌ای به مختار داشت تا از این طریق به چشم بیاید و از منصب‌های لشگری و حکومتی زبیری بی‌نصیب نماند. به همین دلیل ابن حر با لشکران خود به روستاها و شهرهای کوچک اطراف کوفه به طور ناگهانی حمله کرد و جان و مال و ناموس مردم را غارت کرد. در مورد این واقعه دو نکته توجه تاریخ‌نگاران را جلب کرده. اول شدت بالای بی‌حرمتی و تعرض لشکران ابن حر به نوامیس مردم. و دوم پاسخ قاطعانه و سخت مختار به این هتک حرمت ابن حر از مردم.

چند وقتی است که به دلیل اتفاقات اخیر جامعه، میزان رفتارهای هنجارشکنانه مخصوصا در حوزه بی‌حجابی به شدت زیاد شده. در همین راستا میزان سخت‌گیری و برخورد متقابل در ارگان‌های مسؤل هم چند وقتیست که شدت گرفته. یک مصداق این شرایط، برخورد حراست



اسطوره غیرت!

نامه‌ی شهید حاج قاسم سلیمانی به فرزندش...

شهید قاسم سلیمانی



پرواز ۱:۲۰ دقیقه

آیا این آخرین سفر من است یا تقدیرم چیز دیگری است که هر چه

باشد در رضایش راضی‌ام. در این سفر برای تو می‌نویسم تا در دلتنگی‌های بدون من یادگاری برایت باشد. شاید هم حرف به درد بخوری در آن یافتی که به کارت آید. هر بار که سفر را آغاز می‌کنم احساس می‌کنم دیگر نمی‌بینمتان. بارها در طول مسیر چهره‌های پر از محبتتان را یکی یکی جلوی چشمانم مجسم کرده‌ام و بارها قطرات اشکی به یادتان ریخته‌ام. دلتنگتان شده‌ام، به خدا سپردم‌تان. اگر چه کمتر فرصت ابراز محبت

یافته‌ام و نتوانستم آن عشق درونی خودم را به شما برسانم. اما عزیزم هرگز دیده‌ای کسی جلوی آینه خود را ببیند و به چشمان خود بگوید دوستتان دارم، کمتر اتفاق می‌افتد اما چشمانش برایش بارزش‌ترینند. شما چشمان منید. چه بر زبان بیاورم و چه نیاورم برایم عزیزید. بیش از بیست سال است که شما را همیشه نگران دارم و خداوند تقدیر کرده این جان پایان نپذیرد و شما همیشه خواب خوف ببینید. دخترم هر چه در این عالم فکر می‌کنم و کرده‌ام که بتوانم کار دیگری بکنم تا شما را کمتر نگران کنم، دیدم نمی‌توانم و این به دلیل علاقه‌ی من به نظامی‌گری نبوده و نیست. به دلیل شغل هم نبوده و نخواهد بود. به دلیل اجبار یا اصرار کسی نبوده است و نیست. نه دخترم من هرگز حاضر نیستم به خاطر شغل، مسئولیت، اصرار یا اجبار حتی یک لحظه شما را نگران کنم، چه برسد به حذف یا گریاندن شما. من دیدم هر کس در این عالم راهی برای خود انتخاب کرده است؛ یکی علم می‌آموزد و دیگری علم می‌آموزاند. یکی تجارت می‌کند، کسی دیگر زراعت می‌کند و میلیون‌ها راه یا بهتر است بگویم به عدد هر انسان یک راه وجود دارد و هر کس راهی را برای خود برگزیده است. من دیدم چه راهی را می‌بایست انتخاب کنم. با خود اندیشیدم و چند موضوع را مرور کردم و از خود پرسیدم اولاً طول این راه چقدر است، انتهای آن‌ها کجاست، فرصت من چقدر است. و اساساً مقصد من چیست. دیدم من موقت و همه موقت هستند. چند روزی می‌مانند و می‌روند. بعضی‌ها چند سال برخی‌ها ده سال اما کمتر کسی به یک‌صد سال می‌رسد. اما همه می‌روند و همه موقتند. دیدم تجارت بکنم عاقبت آن عبارت است از مقداری سکه براق شده و چند خانه و چند ماشین. اما آن‌ها هیچ تأثیری بر سرنوشت من در این مسیر ندارد.

فکر کردم برای شما زندگی کنم دیدم برایم خیلی مهم‌اید و ارزشمندید به طوری که اگر به شما درد برسد همه‌ی وجودم را درد فرا می‌گیرد. اگر بر شما مشکلی وارد شود من خودم را در میان شعله‌های آتش می‌بینم. اگر شما روزی ترکم کنید، بندبند وجودم فرو می‌ریزد. اما دیدم چگونه می‌توانم حلال این خوف و نگرانی‌هایم باشم. دیدم من باید به کسی متصل شوم که این مهم مرا علاج کند و او جز خدا نیست. این ارزش و گنجی که شما گل‌های وجودم

هستید با ثروت و قدرت قابل حفظ کردن نیست. وگرنه باید ثروتمندان و قدرتمندان از مردن خود جلوگیری کنند و یا ثروت و قدرتشان مانع مرض‌های صعب‌العلاج‌شان شود و از در بستر افتادگی جلوگیری نماید. من خدا را انتخاب کرده‌ام و راه او را. اولین بار است که به این جمله اعتراف می‌کنم؛ هرگز نمی‌خواستم نظامی شوم، هرگز از مدرج شدن خوشم نمی‌آمد. من کلمه‌ی زیبای قاسم را که از دهان

پاک آن بسیجی پاسدار شهید برمی‌خاست بر هیچ منصبی ترجیح نمی‌دهم. دوست داشتم و دارم قاسم بدون پسوند یا پیشوندی باشم. لذا وصیت کردم روی قبرم فقط بنویسید سرباز قاسم، آن هم نه قاسم سلیمانی که گنده‌گویی است و بار خورجین را سنگین می‌کند. عزیزم از خدا خواستم همه‌ی شریان‌های وجودم را و همه‌ی مویرگ‌هایم را مملو از عشق به خودش کند. وجودم را لبریز از عشق خودش کند. این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم، تو می‌دانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی هم نیستم. من اگر سلاح به دست گرفته‌ام برای ایستادن در مقابل آدم‌کشان است نه برای آدم کشتن. خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم. نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه‌ی مظلوم که ناقابل‌تر از آنم، نه نه... بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجایی برایش نیست، برای آن زن بچه‌به‌سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب، که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است می‌جنگم. عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی‌خواهد و نباید بخوابد. تا دیگران در آرامش بخوابند. بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند. دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می‌کنید. چه کنم برای آن دختر بی‌پناهی که هیچ فریادری ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مرا نذر خود کنید و به او واگذار نمایید. بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می‌توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده‌ام. **دخترم خیلی خسته‌ام. سی سال است که نخواییدم**

اما دیگر نمی‌خواهم بخوابم. من در چشمان خود نمک می‌ریزم که پلک‌هایم جرات برهم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی‌پناه را سر ببرند. وقتی فکر می‌کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و رضایم است از من چه توقعی دارید؟ نظاره‌گر باشم، بیخیال باشم، تاجر باشم؟ نه من نمی‌توانم این‌گونه زندگی بکنم.



آقای کارگزار! (قسمت ۱)

مروری بر نامه‌ی ۱۳۵م نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر

عرفان یوسفیان

۴۰۰ بقرق ۴ دقیقه



به جمله زیر از امام خامنه‌ای (حفظه‌الله): «آنچه که در این نامه به عنوان توصیه امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر آمده، چیزهایی است که امروز هم نو است. با اینکه سازمان‌های حکومتی در آن موقع با سازمان‌های حکومتی امروز بسیار متفاوت‌اند، لیکن حضرت چون به کارهای تشکیلاتی نپرداخته، یعنی نوع توصیه‌ها و دستورهای ایشان، سازمانی نیست، محتوایی و جهتی است، این‌ها در همه زمان‌ها یکسان است.»

در ادامه هم ورود ما به متن، این حقیقت را بیشتر آشکار خواهد کرد.



سوال دوم. در وصف شخصیت مالک شاید همین مقدار بس باشد که او کسی است که وقتی خبر شهادتش به حضرت رسید، روزها بر او گریه کرد و در خطبه فرمود: «بدانید که مالک بن حارث، روزگار خود را به پایان برد و به پیمان خویش وفا نمود و به دیدار پروردگارش شتافت. خدا مالک را پیامرزد! اگر کوه می‌بود، قلعه‌ای دست‌نیافتنی و دور و بلند می‌نمود! و اگر سنگ می‌بود، صخره‌ای سخت می‌نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود؟! آیا زنان، مانند مالک را می‌زاینند؟! آیا در روزگار ما چون مالک هست؟!»

او کسی است که مورد مشورت حضرت امیر(ع) در صفین بود و آن قدر حضرت به او تکیه داشتند که بعد از ماجراهایی، ایشان را از خط مقدم نبرد در مقابل شامیان، به حکومت مصر منصوب می‌کنند که بلاشک جزء حساس‌ترین و عظیم‌ترین بخش‌های کشور اسلامی آن زمان است.

اما طولانی‌ترین نامه تاریخ حکومت امیرالمومنین (ع) خطاب به آن کسی که به اذعان حضرت (ع)، قله است شامل چه توصیه‌ها و خط مشی‌های راهبردی‌ای است؟ به شرط حیات، این سوال محور ادامه بحث‌های «آقای کارگزار» خواهد بود...

مقدس، شاید بعضی‌ها به لحاظ مقام و سابقه در جنگ از حاج قاسم جلوتر بودند، اما یکی می‌شود شهید سلیمانی و عجب آنکه باید سراغ خرابی ویلای اقوام دیگری را در لواسانات بگیری. در این وانفسا، با مواردی هم مواجه شدیم که سالم بودند و هستند، اما کارنا بلدی‌شان، کار دست مملکت داده است...

حال با همه این داستان‌ها، سوالی ذهن را درگیر خودش می‌کند. کارگزار حقیقی حکومت اسلامی کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

شاید پاسخ این سوال در سال ۵۷ برایمان خیلی پیچیده به نظر نمی‌رسید، اما در ۱۴۰۲ و ۴۴ سال بعد از انقلاب اسلامی، فهمیدیم که جواب این سوال خیلی هم ساده نیست.

حال پاسخ قطعی این سوال مهم را از کجا بیابیم؟ بله! باز هم برای پاسخ به سوال‌هایمان، پناهی جز آغوش گرم کتاب خدا و اهل‌بیت (ع) نداریم و این بار قرار است، پای درس امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) بنشینیم و با بررسی نامه ۵۳م نهج‌البلاغه، خطاب به مالک اشتر زمانی که به حکومت مصر گماشته شد، شاخصه‌های کارگزار حکومت اسلامی را بشناسیم.



در قسمت اول این گفتار لازم است به دو سوال پاسخ دهیم:

۱. چرا باید برای حل چالش‌های امروز حاکمیت، به سراغ نامه‌ای برویم که تقریباً در سال ۴۰ هجری قمری نگاشته شده؟

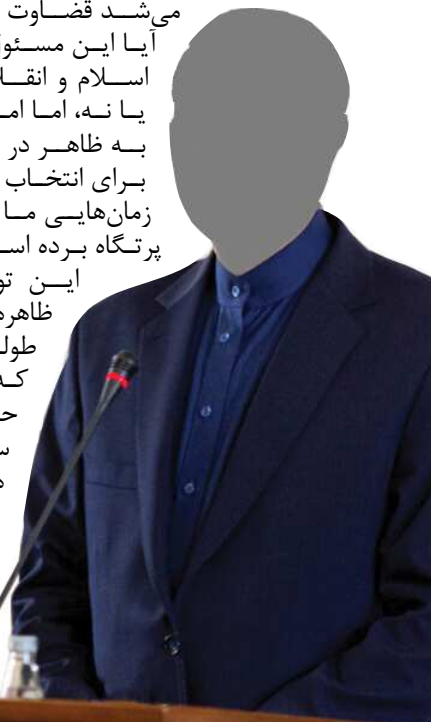
۲. همه ما نام مالک اشتر را شنیده‌ایم، اما شناخت بهتر خود شخصیت مالک، بسیار در فهم ما نسبت به بعضی از جملات حضرت کمک می‌کند. پس به راستی مالک که بود؟

اما پاسخ سوال اول. خوب است برای پاسخ به این سوال استناد کنیم

شاید اگر دم مسیحایی او بر جامعه ایران نبود، ما حتی با فکر کردن به اینکه شاخصه یک کارگزار در مکتب اسلام ناب محمدی (ص) چیست، قرن‌ها فاصله داشتیم، پس این گفتار را هدیه می‌کنم به روح بلند حضرت امام خمینی (ره) که خوانش او از اسلام، افق‌های تمدن نوین اسلامی را بر ما گشود و بدون جوشش او، سال‌ها باید بخش عظیمی از آیات الهی و تعالیم اهل‌بیت (ع) در طاقچه خانه‌ها خاک می‌خورد. درود خدا بر آن بزرگمرد تاریخ معاصر جهان، که دین را از کنج خانه‌ها بیرون آورد تا امروز یکی از متغیرهای معادله قدرت در جهان باشد.

"آقای کارگزار" را با یک سوال شروع می‌کنم. آیا ما انقلاب کردیم که کت و شلوار و ریش شش‌تیغ مسئولین کشور جای خود را به عبا و عمامه و پینه پیشانی بدهد؟ آیا صرفاً با این تغییرات ظاهری، مشکلات ما در لایه حاکمیت حل می‌شد و توقع ما از مسئولین جمهوری اسلامی برآورده می‌شد؟ شاید اوایل به این ظواهر دل خوش می‌کردیم که خداروشکر، مسئولیت‌ها به افاضل سپرده شده و یک نفس راحت کشیدیم، اما خیلی طول نکشید که با نسلی از مسئولین مواجه شدیم که فهمیدیم نه! به آن ریش شش‌تیغ شاید بعضاً راحت‌تر می‌شد اعتماد کرد تا به این عمامه‌ها. گویا بعد از انقلاب، شرایط پیچیده‌تر شده بود. شاید قبلاً با ظاهر، سریع می‌شد قضاوت کرد که

آیا این مسئول شایسته اسلام و انقلاب است یا نه، اما امروز، اکتفا به ظاهر در ما مردم برای انتخاب مسئولین، زمان‌هایی ما را تالاب پرتگاه برده است. در کنار این توجه به ظاهرها، باز هم طولی نکشید که فهمیدیم حتی به سا بقه‌ها هم نمی‌شود اعتماد کرد. در همین دفاع





دختران افتخار آفرین!

روایت جشن هیأت نوجوانان الزهرا(س) به مناسبت روز دختر

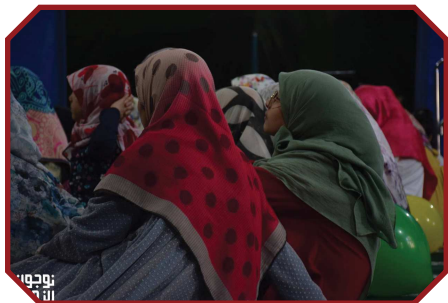
خادمین هیأت نوجوانان

۵۵ دقیقه

ادوار

حیات

از تپش‌های حیات پیش رویم نشسته بودند.



از قبل فکر کرده بودم حداکثر بتوانم نیم ساعت بچه‌ها را به حرف بگیرم. می‌خواستم در این نیم ساعت بدون آنکه از ابتدای کار بدانند از کجای تاریخ حرف می‌زنم و شخصیت اول داستان کیست، چند تصویر از شرایط زندگی حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) به بچه‌ها نشان دهم و بخواهم خودشان را در آن شرایط ببینند و فکر کنند اگر آن‌ها در این جای تاریخ بودند چه کار می‌کردند. حال و هوای سخت جامعه‌ی آن روز را به زبان خودشان برایشان تصویر کردم. گفتم فرض کنید بزرگ جامعه‌تان هم زندانی باشد. داستان به اینجا که رسید، بچه‌ها به جنب و جوش افتادند، با حرارت بیشتری از جایشان بلند می‌شدند و جواب‌ها یکی از یکی دلنشین‌تر...

جالب بود که قبل‌ترها فردگرایی بچه‌ها بیشتر توی ذوقم می‌زد اما الان عمده‌ی ایده‌هایشان حول همراه کردن مردم می‌گشت. ایده هیأت خانگی برگزار کردن بین دخترها طرفدار زیادی داشت.

خلاصه داستان آنقدر پیش رفت که با گفتگو به دو ویژگی شخصیتی قهرمان داستان رسیدیم؛ علم و پایداری! قرار شد زندگی حضرت، فقط قصه شب نباشد برایمان و بدانیم برای شبیه شدن به این بانو مهم‌ترین کار این است که: «کم نیآوریم...»

بچه‌ها صحبت‌های همدیگر را تصحیح می‌کردند و به سوالات هم جواب می‌دادند. یکی از بچه‌ها، آخر کار کتابی به بقیه معرفی کرد. و این‌گونه شد که گفتگوی نیم ساعته‌ی ما یک ساعت طول کشید. و شیرینی جواب بچه‌ها هنوز درخاطرم هست وقتی که آخرش پرسیدم: «بچه‌ها راستش رو بگید بهتر نبود جای این گفتگو، بازی می‌کردیم؟» و جواب پر از فریاد و شورشان که: «نه خانم اینجا خیلی به ما خوش گذشت!».

در ادامه خرده روایت‌هایی می‌خوانید از چندگوشه از مراسم روز جمعه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۲.

اول: بادکنک‌های رنگی رنگی

(از زبان یکی از مهمان‌ها)

در آهنی را باز می‌کنم و نفس عمیقی می‌کشم، هوای تازه وارد ریه‌هایم می‌شود. با هیجانی که در وجودم نهفته وارد مسجد می‌شوم. مسجد از تصوراتم قشنگ‌تر بود. دور تا دور اتاق‌های کوچک اما صمیمی وجود داشت و در وسط حیاط، حوض بزرگی قرار داشت که به خوبی مکان را زینت داده بود. دختران پرشور هیأت در حال آماده‌سازی فضا بودند و مثل همیشه گل کاشته بودند. ایده‌های دوستانه اما خلاقانه آن‌ها باعث جذابیت فضا شده بود. آن‌ها با بادکنک‌های رنگی رنگی گل‌های زیبایی ساخته بودند و با کمک آن‌ها محل جشن را تزئین کرده بودند. با صدای باز شدن درهای مسجد و صدای خنده‌ی ریحانه‌های زمینی، کار دخترهای سخت‌کوش شروع شد. آن‌ها با لبخند از دختران پذیرایی می‌کردند و آن‌ها را به اتاق‌های مربوطه هدایت می‌کردند.



دوم: ما سخنرانی دوست نداریم!

(از زبان سخنران ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها)

وقتی وارد مسجد شدیم، بچه‌ها مشغول بازی بودند. من قبلاً هم با این نسل نشست و برخاست داشته‌ام ولی این بار صراحت بچه‌ها در بدو ماجرا، یادم آورد که ظاهراً کار سخت‌تر است. -«خانم! ما کلا از سخنرانی خوشمان نمیاد!» با اینکه به آن‌ها حق می‌دادم ولی سریع واژه «گفتگو» را جای «سخنرانی» نشاندم تا کمی درد گوش دادن را برایشان کم کنم. گفتم قرار نیست سخنرانی کنم، می‌خواهیم گفتگو کنیم. چند ردیف دختر ۱۰ تا ۱۴ سال، پر از رنگ، پر

مسجد شریف برای ما خادم‌ها، یک جای عادی و معمولی نیست، حتی یک مسجد معمولی هم نیست. سال‌هاست گوشه‌گوشه‌اش را گز کرده‌ایم. درختانش را می‌شناسیم، حوضش را و اسماء مبارکی که دور تا دور بر سر کاشی‌ها نوشته شده. بارها آیت‌الکرسی بالای مزار شهیدایش را با چشم خوانده‌ایم، شهیدایی که باور داریم اخلاص گم‌نامی‌شان تابلوی هیأت الزهرا(س) را کنار خودشان آن بالا نگه داشته... می‌گویند حضرت مادر به شهیدای گمنام نظر خاصی دارند. شهیدایی که قلب مسجدند. مسجدی که نه فقط قلب دانشگاه، که قلب این تکه از نقشه تهران است. ما خاطره‌ها داریم با تک‌تک مدرس‌های دور تا دور حیاط و با شبستان و سجاده‌های سبزش و کاشی‌های آبی‌اش... روزها و شب‌هایی که اینجا بر ما گذشته، شبیه هیچ روز و شب دیگری نیست... و مگر جز این باید باشد؟ که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند مساجد خانه‌های خدا روی زمین هستند. و کجا بهتر از خانه‌ی خدا روی زمین برای پرواز یاد گرفتن و اوج گرفتن؟ اگر بخواهم از مسجد و از مسجد شریف بنویسم، حرف دل و عقل زیاد است. اما مجالش نیست. ولی راستش را بخواهید آن روز جمعه، مسجد، رقت و لطافت خاصی داشت. رنگ آسمان هم انگار لطیف‌تر بود. نوری که می‌تابید هم ملایم‌تر بود، انگار فیلتر خاصی روی فضا گذاشته باشی که معصومانه‌تر شود تا با تسم مهمان‌هایش رنگارنگ شود و پرنده‌هایش جان دوباره بگیرند برای پریدن.



امروز دخترهایمان قرار است دور هم جمع شوند و جمع‌شان منشأ نور و برکت باشد برای عالم اطرافشان. این دخترها قرار است بیشتر خیرشان به جامعه برسد. قرار است افتخار آفرین باشند.

• صاحب امتیاز: هیأت الزهرا (س)

• مدیر مسئول: محمدهادی مسماریان

• سردبیر: محمدحسین ملکی

• صفحه آرا: محمدحسین قاسمی

• طراح جلد: محمدحسین ملکی

• ویراستار: عبدالصمد حقیری

• مسئول تحریریه: محمدامین عزیزی

• همکاران: فاطمه محمدی، فاطمه سادات تقی‌زاده، محمدامین انصاری، مهدی زارعی، امیرمحمد احمدی، محمدیونس تاجمیری

• تحریریه: محمدحسین ملکی، محمدامین عزیزی، امین زمانی، علی امینی، محمدحسین عبداللهی، پرستش اسدی، عرفان یوسفیان

• همکاران متن دختران افتخار آفرین: سرکار خانم فاطمه حسین‌خانی (کارشناسی جامعه‌شناسی، سطح دو حوزه علمیه)، مرضیه محمدی (فارغ‌التحصیل مهندسی مواد)، مطهره یوسفی (۹۸ فیزیک)

• همکاران نوجوان: فاطمه سادات حسینی (پایه دهم ریاضی)، فاطمه فهیمی (پایه دهم ریاضی)، یسنا عسکری (پایه ششم)



سوم: جدول برنامه‌ریزی

(از زبان خادمان نوجوان حلقه ۱۴ تا ۱۸ ساله‌ها)

برنامه حلقه ما در مدرسه امام خمینی بود. تعدادی از بچه‌ها که خادم نوجوان هستند زودتر آمده بودند تا همه چیز را برای بقیه آماده کنند. دکور با یک کتیبه مزین به آیه‌ی «انا اعطیناک الکوثر» و تعدادی بادکنک رنگی به شکل گل تزئین شده بود و همه چیز آماده بود برای اینکه غرق نور شویم. خانم مهاجر قبل از ما آنجا حاضر بودند. با

ما کجا هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم؟ و روش‌های عملی برای پیش‌برد برنامه‌هایمان را یاد گرفتیم. یاد گرفتیم جدول برنامه‌ریزی داشته باشیم که کنار جانمازمان باشد که هر روز به آن مراجعه کنیم. حلقه ما با معرفی کتاب نرگس و داستان راستان به پایان رسید. و البته رسیدیم به قسمت جذاب و پایانی مراسم که مولودی خوانی بود، بچه‌های کوچک‌تر هم به ما اضافه شدند و با شعرها همراهی می‌کردند. و برای گرفتن شکلات‌های رنگی با هم رقابت می‌کردند. در نهایت، عکس دسته‌جمعی و بستنی و هدیه‌ی روز دختر که روسری و پیکسل بود، حسن ختام جشن آن روز بود.

جمع شدن بچه‌ها، سر صحبت با این سوال باز شد؛ دوستان در مورد حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) چه می‌دانید؟ بچه‌ها جواب‌های سی دادند، راجع به اینکه ایشان دختر حضرت موسی کاظم (علیه‌السلام) و خواهر امام رضا (علیه‌السلام) هستند و در مدینه به دنیا آمدند و ... ولی خانم مهاجر راست می‌گفتند ما فقط شناسنامه معصومین را بلد بودیم نه داستان زندگی‌شان را... خانم مهاجر در مورد داستان زندگی حضرت صحبت کردند و این حرف‌ها مرا به فکر فرو برد... در ادامه در مورد خودسازی صحبت کردیم و اینکه چقدر به برنامه‌ریزی نیاز داریم تا بفهمیم

#غیرت

توییت نگار



Mohammad Amin Hedayat
@AminHedayat3080

چشم‌هایمان را باز کنیم؛ جوان بود و بی‌گناه از سر غیرت تاب نیاورد و پر کشید 😊

#شهید_حمیدرضا_الداعی
#شهید_غیرت

Translate Tweet



Ahmadreza Majidi
@AhmadrezaMagd

#شهید_حمیدرضا_الداعی
برای غیرت و حیا
همون دختر ضعیف الحجاب خواهر ماست

Translate Tweet



سبحان برکی
@sobhan_70

احسان علیخانی و علی ضیا بعد دو روز یادشون اومده که آره یک ایرانی خوش غیرت از بینمون رفته!
اما چون در هر صورت باید بیشرقی‌شون ثابت کنن عکس‌های شخصی شهید گذاشتن و تسلیت گفتن!
#شهید_غیرت

Translate Tweet



مهدی رسولی
@MahdiRasuli_jr

خیلی‌ها اراده کردن که رگ غیرت ایرانی رو بزتن تا بی‌حیائی عادی بشه!
با شهادت، ثابت کردی که خون غیرت هنوز می‌جوشه توی رگامون!
دمت گرم خوش غیرت!

سفر بخیر! جوونی که شدی عاقبت بخیر...

برای منم دعا کن 🙏

Translate Tweet



Ali Fallahi
@alifallahi21

اگه چند ماه پیش بود حتی تصور هرگونه واکنش سیاسی به ماجرای #شهید_الداعی سخت بود.
خصوصاً اینکه تا جایی گشتم، گرایش‌های سیاسی دو طرف مشخص نیست.
ولی الان آدم مات و مبهوت می‌مونه وقتی ی سری چیزارو می‌بینه!
چه بلایی سر این جامعه اومده جدی؟

Translate Tweet



امیرحسین تابتی
@sabeti_twt

از دیروز یک عده به در و دیوار می‌زنند که بگویند شهید #شهید_الداعی بسیجی نبوده! بله، دقیقاً ما هم همین را می‌گوییم.
به همین خاطر معتقدیم شورشیان «زن، زندگی، آزادی» آنقدر پست و رذل هستند که حتی کسی که بسیجی نبود و با شجاعت در برابر اوباش مزاحم ناموس ایستاد را هم دارند تخطئه می‌کنند!

Translate Tweet

1:52 PM · May 2, 2023 · 42.9K Views